

نگاهی به نقش موسسات خارجی در افغانستان (NGOs)

موسسات غیردولتی خارجی در هم‌آهنگی و همکاری با موسسات دولتی و قوای نظامی خارجی به منظور اهداف خاصی در افغانستان فعالیت می‌کنند. آنها با این‌که پراکنده عمل کرده و نتوانسته‌اند بر محور منافع عمومی غرب در افغانستان و منطقه موفقیت‌های برجسته‌ی بی‌دست آورند؛ لیکن دارای استراتژی، تاکتیک‌ها، منافع و پالسی مشخص خود اند

حضور آنان موازی با دولت ضعیف، بی‌کفایت و آلوده به فساد کابل طی سالیان متمادی مانعی در راه درک و دریافت فرهنگ و مدنیت تاریخی ما، ساخت و شیرازه بندی نهادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داخلی، تقویه و توسعه قدرت دفاعی، امنیتی و اداری، استقلال و استقرار حاکمیت ملی ما بوده است.

این موسسات خارجی که از طرف دونه‌ها (موسسات خیریه، مراکز دینی، بانک‌ها، کمپنی‌ها، تاجران، دولتها و دیگر ارگانهای خارج از افغانستان) تمویل می‌شوند، نقش عمده و قدرت اقتصادی زیادی در کشور ما داشته و دارند. آنان در تمام عرصه‌های حقوقی، قضایی، اقتصادی، فرهنگی، بازسازی، نظامی، سیاسی، امنیتی، خبری، استخباراتی، دولت‌سازی، صحتی، امور زنان، غیره و غیره فعالیت می‌کنند.

موسسات مذکور بیشتر قشر جوان، تحصیل‌کرده و متخصص کشور (اعم از زن و مرد) را جذب کرده و به نحوی از انحا تحت تربیه و آموزش گرفته‌اند. هدف کلی دول غربی این بوده است تا فرهنگ سرمایه‌داری را در شکل و محتوای وابسته آن از این طریق در جامعه ما تبلیغ، ترویج و پیاده سازند. از افغانستان به عنوان پایگاه نظامی و پل عبوری به منابع انرژی آسیای میانه و حوزه روسیه، نظارت بر چین و زیر فشار نهادن هند از طریق پاکستان استفاده کنند.

تلاش در این بوده است تا فضای این موسسات را به جزیره‌های کوچک آموزش و تمرین فرهنگ غرب تبدیل کرده و عناصر و پدیده‌های سطحی، شعاری و پرزرق و برق آن را به جوانان انتقال دهند؛ با معاشات دالری بیشتر از ادارات دولتی، فرصتهای افزون برای معاشرت زن و مرد و دسترسی به غذا، موتر، تکنولوژی و امکانات دیگر آنان را جذب و رام سازند و قشر جوان را از احساسات فعال و قوی آزادی خواهی، استقلال طلبی، وطن دوستی، میل به سیاست و خودکفایی

خالی کنند.

تجارب عملی نشان داده است، که احساس و درد وطن دوستی و آزادیخواهی در بین این نیروها در حال کاهش است. در بین این قشر تمایل فرار از وطن و مهاجرت به کشورهای غرب بسی قوی می‌باشد. آن‌ها نتوانسته اند اعتماد مردم را به خود جلب سازند؛ در بین آنان و مردم دیواری از بی‌اعتمادی و سوء ظن وجود دارد؛ زیرا آن‌ها در لاک خود فرو رفته و در چهاردیواری موسسات خارجی محصور بوده اند.

آنان در حقیقت روی دیگر سکه دولت ضعیف و غرق در فساد کابل می‌باشند. در بین موسسات خارجی نیز فساد و رشوه‌خواری زیاد بوده است. کارمندان داخلی در پهلوی کارمندان خارجی این موسسات به فساد اداری و رشوه عادت داشته اند. این قشر که می‌بایست خلی دولت ضعیف و بی‌کفایت را در جامعه پر می‌کرد، صلاحیت و ظرفیت دفاع از استقلال و منافع ملی و مردمی را در جامعه ما ندارد.

علاوه بر آن به سبب عدم پلان مرکزی واحد انکشافی بر مبنای نیازهای اساسی افغانستان، ضعف هم‌آهنگی لازم با دولت، نبود کنترول و نظارت موثر بر جریان کمک‌ها و مصارف و عدم احساس و دلسوزی ملی میزان حیف و میل منابع امدادهای بین المللی در این موسسات بسیار بوده است.

اکثر پروژه‌های متنوع این موسسات نه بر اساس منافع ملی، انکشافی و استراتژیک کشور، بلکه بر مبنای منافع درازمدت دول خارجی، کمپنی‌های بزرگ، مسئولان و کارمندان خارجی طرح شده است. پروژه سازی در واقع بیشتر یک امر کارشناسانه فنی و دفتری بوده است، که مکان اصلی آن نه در میدان عمل و در بین مردم، بلکه در داخل کامپیوترها و روی کاغذ می‌باشد.

هدف اساسی و غایی مسئولان این موسسات نه خدمت به مردم و رشد و انکشاف افغانستان، بلکه جلب و جذب کمک‌ها و منابع مالی دونه‌ها (مراکز امدادی) می‌باشد. تطبیق پروژه‌ها به شکل فرمایشی و نمایشی به اجرا درآمده است تا مراحل تخنیکی و پراتیکی آن تکمیل شده و رضائیت دونه‌ها، کمک کنندگان و مردم خارج که در حقیقت مالیه دهندگان اصلی اند، بحاصل آید.

بیشترین منابع مالی به طرح و پلانهای روی کاغذ، مصارف اداری و بروکراسی، معاشات کلان خارجیان، تدارکات، وسایل و لوازم دفتر و زندگی، مصارف امنیتی و غیره به مصرف رسیده است. این موسسات برای خارجیان در حقیقت زمینه استخدام و کار به وجود آورده است. به این صورت بیشتر منابع اسعاری دوباره از افغانستان خارج شده است. گفته می‌شود که طبق قوانین موضوعه، آنها از پرداخت مالیه به دولت افغانستان هم معافند؛ زیرا آنان به دولت خود مالیه می‌پردازند.

در جمع بس متنوع و رنگارنگ کارمندان خارجی افراد و کتگوریهای زیادی شامل اند؛ از معدود متخصصان و کارشناسان گرفته، تا مأموران استخباراتی و اطلاعاتی، وابستگان کمپنی‌های بزرگ، نهادهای مذهبی، شرکتهای زنجیره ای، بیکاران، متقاعدین، ماجراجویان و غیره. هرکدام از اینها به منظور و اهداف خاصی قبول خطر کرده و به افغانستان می‌آیند. از جاذبه‌های عمده همچنان، معاشات بلند در افغانستان، سفرهای خارجی و امتیازات دولتی و رسمی در کشورهای خود شان است.

کارمندان خارجی در افغانستان زبان انگلیسی، مدارک اصلی و یا قلابی، تخصص صحیح یا غلط و فرهنگ به اصطلاح مدرن خود را به رخ داخلی‌ها می‌کشند و خود را یک سر و گردن از دیگران بلندتر احساس می‌کنند. در حالی که تعداد چشمگیری از آنها کسانی اند که در کشورهای خود کاری دست و پا کرده نمی‌توانند، تخصص و مدارک لازم ندارند، به الکل و مواد مخدر معتادند، به مشکلات روحی و روانی گرفتاراند و یا سخت عاشق سینه چاک پول می‌باشند.

در بین موسسات خارجی و مسئولان دواير دولتی افغانستان همواره تبانی و همکاری همراه با رقابت وجود داشته است. سران حکومت و کارمندان دولتی در پهلوی منابع عظیم اختلاس، رشوه و دزدی‌های داخلی همیشه تلاش کرده اند خود را در منافع موسسات خارجی هرچه بیشتر شریک سازند. موسسات خارجی جهت کسب مشروعیت قانونی و گاهی امنیت داخلی به ارگانهای دولتی نیاز داشتند و مجبور بودند پیوند خود را با آنان حفظ کنند.

خارجیان طی سالیان دراز سران دولت ضعیف کابل را در اخذ رشوه و فساد آزاد گذاشتند. کاری به کار این دولت بی کفایت، فاسد و غیر فعال نداشتند. تقاضای اصلی شان از سران دولت فقط این بوده که از موسسات خارجی دفاع نمایند. به کار شان مداخله نکنند؛ بگذارد آنان منافع خود را دنبال کنند؛ همان طوری که آنان به سران دولت اجازه دادند تا جیب های گشاد خود را پر سازند. این در حقیقت یک نوع قرارداد دوجانبه بوده است.

سران حکومت و کارمندان دولت همواره در تلاش بوده اند تا خود را در منافع موسسات خارجی شریک سازند و از آنان سهم بیشتری بستانند. مردم در بین این دو کتله بزرگ فراموش شده اند و به نام شان فقط تجارت شده است.

سران پیمان ناتو و دولت فاسد کابل طی یک دهه در سازش، همسویی و هم آهنگی با نقشه‌های سازمان استخبارات (آی ایس آی)، ارتش و دول پاکستان در حمایت و مشتعل نگهداری خشونت طالبان، حتی از مردم عذاب کشیده، جنگزده، فقیر و گرسنه افغانستان امنیت و مصئونیت ساده روزمره را هم گرفته اند.

سران دولت از اسم مردم برای جلب و جذب کمکهای بین المللی و اخذ سهم بیشتر از موسسات

خارجی استفاده می‌کنند. موسسات خارجی از مردم برای تطبیق بخشی از پروژه‌ها جهت قناعت دوزها و کمک کنندگان سود می‌جویند و مردم در واقع بهترین دام مله، طعمه شکار و وسیله تبلیغاتی شان اند.

در طول دهه اخیر در درون این موسسات خارجی فساد اداری، اختلاسهای کلان، رشوه، روزگذرائی، حیف و میل منابع، کارهای تکراری و دیگر نکات منفی فراوان بوده است. در بین سران حکومت و کارمندان دولت و موسسات خارجی مثل اینکه در زمینه فساد مسابقه جریان داشته است.

برخی به این نظر اند که فساد سرسام آور دستگاه دولتی با طرح عمومی این موسسات و مافیای قدرت و موادمخدر ارتباط مستقیم داشته است. برای صحت و سلامتی افغانستان باید ریشه‌های فساد از درون این مجموعه بغرنج و ناهماهنگ توسط نیروهای میهن دوست، صادق و پاک از بیخ و بن کشیده شود.

همچنان موسسات خارجی و نیروهای ناتو قراردادهای بزرگ را با مافیای قدرت، سران بلندپایه دولتی و دلالهای خائن به وطن بسته می‌کنند؛ برای اجرای پروژه‌ها در بسیاری از حصص کشور به طالبان نیز حق داده شده است. به این حساب در افغانستان قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی و قدرت نظامی در بین مافیای قدرت، نیروهای خارجی، سران بلندپایه دولتی، مافیای موادمخدر و طالبان تقسیم شده است.

از این میکانیزم فاسد، خشن، بی‌رحم و پیچیده توقع آوردن اصلاحات اساسی، طرح پلانهای استراتژیک برای رشد و انکشاف کشور و رهبری سالم جامعه جنگزده ما به سمت استقلال و آزادی خیال باطلی بیش نیست. مبارزه با فساد و چور و چپاول و اصلاح بنیادین سیستم دولتی حاضر، توسط سران موجود این نظام علی، فاسد و تنبل امکان ناپذیر می‌باشد.

ترکیب و بافت قومی، نژادی، زبانی، مذهبی و سمتی جامعه افغانستان در درون این موسسات نیز دامن گسترانیده است. سران این موسسات از این رقابت‌ها و عناصر منفی برای اداره و کنترل کارمندان داخلی در حد توان استفاده می‌کنند. هریک از این کتله‌ها و گروه‌های قومی و منطقی می‌کوشند تا موضع خود را در درون این موسسات تقویه نمایند.

موسسات خارجی در سنت شکنی، پخش سطحی فرهنگ غرب و ظواهر نمایشی دیموکراسی نقش داشته اند. به بیان دیگر این موسسات در فروپاشی و درهم شکنی نظام سنتی و عنعنوی افغانستان بدون شناخت لازم از آن و بدون داشتن مدل جایگزین، خودسرانه تلاش ورزیده اند؛ به این ترتیب نا آرامی، بیکاری و فقر را در روستاها و بحران اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فاصله‌های مدش طبقاتی را در شهرهای بزرگ از جمله کابل سخت گسترش دادند.

چنان‌که دولت ضعیف، غرق در فساد و غیرمردمی کنونی باری بر شانه‌های زخمین و خسته مردم محسوب می‌شود؛ این موسسات خارجی نیز به عنوان جزیره‌های پراکنده نمایشی دور از مردم، جامعه ما را به سوی بحران، ناامنی و انارشیزم مافیایی کشیدند و در پرسی‌سازی خلای موجود در افغانستان کمکی کرده نتوانستند.

طی سالیان متمادی دول غربی و در رأس ایالات متحده آمریکا و کشورهای عمده اروپایی به کمک قوای نظامی و ملکی و (NGOS) در پی آن بودند تا ارگانهای سالم و فعال دولتی و نهادهای مستقل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ملی را در افغانستان روز به روز کوچکتر و ضعیفتر ساخته و به انزوا کشند و به جای آن بخش خصوصی وابسته به خارج، اقتصاد وابسته بازار آزاد و نظام وابسته سرمایه داری را رشد دهند.

برای این کار آنان به دستگاه‌های سرکوبگر پولیس، اردو و استخبارات وابسته نیاز دارند تا به شکل استراتژیک و اساسی از منافع همه جانبه آنها در افغانستان و منطقه حراست کنند. خارجی‌ان به نظام سیاسی قوی، مستقل و مردمی و رشد و انکشاف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مستقلانه و بنیادین در افغانستان علاقه ندارند. آنان طی یک دهه هرگز به زیربنای اقتصادی و پروژه‌های درازمدت در کشور ما توجه نکردند.

موسسات خارجی با تمام این خصایل و عملکردها برای جامعه افغانستان مفیدیتی نیز داشتند. آنان منابع اسعاری به افغانستان آوردند؛ کارمندان خارجی با مصارف قسمتی معاش خود در رونق بازار داخلی ما سهم داشتند؛ برای کارمندان داخلی معاش خوب دالری داده اند؛ در پروژه‌های مذکور افراد داخلی به کار اشتغال پیدا کردند؛ کارمندان داخلی در این موسسات به زبان انگلیسی، تکنولوژی خاصه کامپیوتر و بعضی امور فنی دیگر آشنایی و مهارت یافتند؛ برخی کارهای عام‌المنفعه و امور بازسازی به اجرا در آمده است؛ جوانان و مردم تا حدودی به فرهنگ و آداب ملل دیگر آشنا شده اند.

برای کاهش نفوذ ناسالم و منفی این موسسات و افزایش نکات مفید و مثبت آنان ضرورت به استراتژی روشن داخلی، نظامنامه معین و قوانین مشخص بر مبنای منافع ملی و عمومی مردم و کشور است که می‌بایست توسط ادارات داخلی مربوطه ترتیب و توسط قوه مقننه مستقل و مردمی تصویب و ذریعه قوه قضائیه نظارت و توسط قوه اجرائیه مستقل و ملی به اجرا درآید؛ قوایی که تاکنون در افغانستان به طور فعال و موثر شکل نگرفته است.

ما به مانند پاکستان ضرورت به اردو، پولیس و استخبارات وابسته نداریم که در خدمت کشورهای خارجی دولتهای سیاسی و منتخب مردم را کنترل، تعویض و بازیچه دست خود سازند و قوه مقننه و قضائیه را زیر نفوذ خود داشته باشند. این فقط شایسته نظام‌های وابسته و استعمار زده

است.

ما باید با رشد و توسعه جنبشهای مستقل، مردمی و ملی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علمی و تخصصی که بر مبنای نیازهای اساسی و استراتژیک وطن، جوشیده از بتن جامعه و مردم باشد، فضای موسسات خارجی را برای افراد داخلی مملو از احساسات و دانش میهن دوستی، عشق به مردم، استقلال، آزادی و خودکفایی کشور سازیم. قوای سه گانه را به سوی استقلال، خود کفایی، رشد و افزایش ظرفیتهای لازم و توانمندیهای کافی سوق دهیم.

به عبارت دیگر با اتکا به فرهنگ و مدنیت دیرینسال و داشته‌های پربار خودی می بایست در برابر نقشه‌ها، طرح‌ها و سیاستهای منفی و کجدار و مریز خارجی به خصوص پالسی آشوبگرانه و ویرانگر پاکستان در این برهه زمان تاریخی و حساس به مقابله عاقلانه و ممکن برخیزیم و از هویت تاریخی، تمدنی و ملی خود از دل و جان دفاع کنیم.

درست است که در این میدان بزرگ رقابت در برابر قدرتهای عظیم جهانی، همسایگان شرقی و غربی خود، در مقابل مافیای قدرت، مافیای موادخدر و انحصارگران دولتی غرق در فساد و چور و چپاول دارایی‌های وطن و کمک‌های خارجی هنوز بسیار ضعیف و کم تجربه هستیم؛ اما اراده و عزم قوی و شکست ناپذیر آن را باید در وجود خود به مرور زمان زنده و فعل گردانیم.

رسول پویان